

ویژگی های خطابی خطبه فدکیه

منبع: بانوان شیعه، شماره ۴، ندی ابیانه، فرشته، ، ، ، تعداد بازدید: ۱۷۸۱۶ تاریخ درج: ۱۳/۰۴/۱۳۸۶

فرشته ندی ابیانه^(۱)

چکیده

دقت در خطبه های حضرت فاطمه علیهاالسلام ثابت می کند که ویژگی های بی نظیر خطابی در سخنرانی های حضرت علیهاالسلام وجود دارند. این مقاله با توجه به شاخصه های منطقی مشهور در «فن خطابه»، به تأمل در ارکان خطبه فدکیه پرداخته و در این زمینه، ضمن توضیح روش خطابه در مبحث «صناعات خمس» منطق، شواهد بارزی از فرازهای خطبه را برای احراز کمّ و کیف ویژگی های خطابی آن بیان نموده است.

کلیدواژه ها: حضرت فاطمه علیهاالسلام، خطبه فدکیه، فن خطابه، شواهد، منطق، ارکان خطابه.

مقدمه

تداوم نقش هدایتگری دین مبین اسلام ایجاب می کند که در همه عصرها و نسل ها، پاسخی مناسب به نیازهای بشر داده شود. از آن رو که الگوپذیری از مهم ترین نیازهای بشر است، اسلام الگوهایی جاودانه ارائه داده تا همه انسان ها به آن ها توجه کنند و درس بگیرند. این الگوها در درجه اول، معصومان علیهم السلام هستند که هر یک در مقطعی از زمان، نقشی ابدی آفریده و بدان ممتاز گشته اند. هرچند ایفای این نقش از لحاظ زمانی در برهه ای کوتاه انجام گرفته، اما به خاطر اتصال به اراده الهی، تأثیری جاودان از خود بر جای نهاده است.

از این میان، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام که کوثر و مبارکه و منصوره است، هرچند عمر بسیار کوتاهی داشت (همچون «کوثر» که کوتاه ترین سوره قرآن است) اما تجلّی خیر کثیر، برکت، نصر و پویایی است. حضرت زهرا علیهاالسلام نه تنها الگوی زنان، که اسوه همه نیکان و پاکان تاریخ است. تاریخ شاهد مظلومیت آن حضرت و عدم شناخت وی از طرف معاصران و متأخران است، تا آنجا که خود حضرت در بیان حق خویش، به مطلبی بسیار روشن می پردازد؛ مطلبی که به عمد و یا سهو مورد غفلت واقع شده است؛ می فرماید: «إِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ»؛ بدانید که من فاطمه ام.

این مهم ترین وجه معرفی آن حضرت است که خود مبنایی برای معرفی سایر اهل کسا می باشد که پدر فاطمه، همسر فاطمه و پسران فاطمه اند. این خطاب در «خطبه فدکیه» در کنار مضامین عالی دیگر، بیانگر مقام فاطمی

در همه ابعاد انسانی است. توجه به فرازهای خطبه، که از نشانه های باقی مانده از آن حضرت اند، ما را در درک این نکته یاری می دهند. هرچند تاریخ در معرفی این بانوی نمونه قاصر و مقصر است، اما دقت و کاوش در اسناد باقی مانده، برای طالبان وصول، لازم و برای اهل نظر، کافی است. این نکات عبارتند از:

۱. وضعیت سیاسی اجتماعی عرب آن روز و سایر ملل و نحل و نوع رفتار آن ها نسبت به زنان و مقایسه آن با آنچه قرآن و سنت درباره حقوق و حدود زنان معرفی کرده است. دقت در وضعیت کنونی زنان در دنیای امروز و فاصله آن با مبانی دین مقدس اسلام مکمل بحث خواهد بود.

۲. تعلق اراده الهی بر ادامه نسل پیامبر خاتم از طریق یک دختر؛ عطیه الهی و کوثر؛

۳. نوع رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام؛

۴. توجه به القاب و اسماء مبارک ایشان: «أم ابیها» (به خاطر احترام و محبت بسیار پدر نسبت به دختر)؛ «فاطمه» (بریده شده از پلیدی ها)، «زهراء» (درخشنده و مخلوق از نور عظمت الهی)؛ «حصان» (پارسا)، «حرّه» (زن کریمه)، «محدثه و محدثه» (آنکه در رحم با مادر سخن گوید و مورد خطاب فرشتگان الهی است)، «حانیه» (مهربان نسبت به شوهر و فرزندان)، «بتول» (پاک) «طاهره»، «مطهره»، «زکیه»، «راضیه»، «مرضیه»، «عذراء»، «مبارکه»، ... و در نهایت، «کوثر»؛

۵. رفتار حضرت فاطمه علیها السلام با پدر، همسر، فرزندان، خویشان، همسایگان، فقرا، کارگزاران، حکام، زنان و مردان مهاجر و انصار و در مجموع، همه شئون رفتاری آن حضرت؛

۶. مجموعه گفتارهای حضرت و به ویژه آنچه با عنوان «خطبه» در تاریخ حفظ و ضبط شده است. «خطبه فدکیه» یکی از این آثار بر جای مانده است که حاوی قیل رقیع علم و عرفان و مسئولیت و سازندگی است.

یکی از ابعاد ناشناخته حضرت زهرا علیها السلام «ویژگی های علمی» حضرت است. از این رو، شناخت و تطبیق علوم با زوایای وجودی ایشان لازم می نماید؛ به این معنا که علوم بشری قالب و ظرف وجود ایشان نیستند، اما به خاطر تطابق وجود معصومان علیهم السلام بر قرآن مجید و محتوای این کتاب تدوینی بر همه امور و انطباق آن بر کتاب تکوین، حضرات معصومان علیهم السلام بر مجموعه معارف اشراف داشته و همه آن ها را دربردارند.

از جمله علوم بشری، علم «منطق» است که به تعبیر اهل منطق، در نهاد همه انسان ها نهفته است. در مبحث منطق «عملی» که بخشی از علم منطق است صناعات خمس یا روش های دست یابی به علم را توضیح داده و به نقد آن پرداخته اند. یکی از مهم ترین این صناعات «خطابه» است. به دلیل آنکه بیانات شریف حضرت فاطمه علیها السلام به «خطبه» معروف شده اند، بررسی این بیانات با آنچه در اصطلاح، «فن خطابه» شمرده شده، لازم

می نماید تا نمایانگر اشراف حضرت بر این فن باشد؛ همان گونه که سایر فنون و علوم در سایه سار وجود ایشان بارور گشته اند. فن خطابه نیز در پرتو افاضات خطابی ایشان، تعالی می یابد.

معرفی خطبه فدکیه

قریب ۱۰ ۱۵ فرسخی مدینه در نزدیکی قلعه های «خیبر»، دهکده ای آبادان بود که «فدک» نام داشت. در سال هفتم هجرت، یهودیان ساکن این دهکده با دیدن عاقبت کار قلعه های خیبر، با پیامبر آشتی کردند که نیمی از این دهکده از آن پیامبر باشد و آنان در مزرعه های خود باقی بمانند. دهکده «فدک»، با نیروی نظامی فتح نشد و به تصریح قرآن، حق و خالصه پیامبر بود و در اختیار فاطمه علیهاالسلام قرار داشت^(۲).

خداوند در این باره می فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» (حشر: ۷)؛ «فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (روم: ۳۸)

سال دهم هجرت پیامبر در «حجۃ الوداع» در محل «جحفه» (غدير خم) بار دیگر حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد. نبی مکرم صلی الله علیه و آله کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام را به عنوان دو ثقل در کنار هم معرفی نمود. پیامبر از سفر بازگشت و آن سال را آخرین سال حیات خود دانست. در نهایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (آل عمران: ۱۴۴)

پس از رحلت ایشان، بلافاصله در «سقیفه بنی ساعده»، حضرت علی علیه السلام را از مدار حکومت خارج کردند؛ همو که فرمود: «وَأَنَّهُ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»^(۳) «و شد آنچه نباید می شد»^(۴). غاصبان خلافت به در خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام آمدند تا از حضرت علی علیه السلام برای خلیفه بیعت بگیرند^(۵).

در دست حضرت فاطمه علیهاالسلام فقط «فدک» بود. «بلی کانت فی ایدینا فدک من کُلِّ ما أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ»^(۶) آری، از همه آنچه آسمان بر آن سایه انداخته است، تنها فدک در دست ما بود. خلیفه وقت به اجتهاد خود، نظر داد: آنچه به عنوان فیء در تصرف پیامبر بوده بیت المال مسلمانان است و باید در دست خلیفه باشد. بدین روی، عاملان حضرت فاطمه علیهاالسلام از فدک رانده شدند. حضرت فاطمه علیهاالسلام به ناچار، نزد خلیفه رفت و با او گفت وگو کرد؛ از او پرسید: پس از مرگ تو میراثت به که می رسد؟ گفت: به زن و فرزندانم. فاطمه علیهاالسلام فرمود: این ملک را پیامبر به من بخشیده است. از او شاهد خواستند. ایشان حضرت علی علیه السلام و اُمّ ایمن را گواه گرفت. پذیرفته نشد و «فدک» به تصرف حکومت درآمد، در حالی که فدک به مدت سه سال ملک حضرت فاطمه علیهاالسلام بود. بعضی حتی نوشته اند: رسول خدا سندی در این موضوع نوشت و به حضرت داد^(۷). این مطلب در روایات به تصریح بیان شده اند^(۸).

فاطمه زهرا علیهاالسلام چون دریافت که خلیفه از رأی خویش برنمی گردد و آن را بر سنت مقدّم می دارد، شکایت خود را در مسجد مطرح کرد. در آن روزگار، مسجد تنها مرکز دادخواهی بود. حضرت فاطمه علیهاالسلام می دید

که حقی گرفته شده، سنتی شکسته شده، حدیثی جعل گردیده و متواترات فراموش شده اند. او سرنوشت امت مسلمان را به چشم خود می دید که چگونه اسلام و ارزش های آن به بوته فراموشی سپرده می شوند. پس باید اسلام و امتیازات آن را احیا می نمود و حق را بیان می داشت. او اعلام نمود که به مسجد خواهد آمد، و به همراه جمعی از زنان خویشاوندش آمد. او چون به مسجد می رفت، راه رفتنش به راه رفتن پدرش می ماند. مشی و منش فاطمه علیهاالسلام همچون پدرش بود و عملش احیاگر آن چیزی بود که پیامبر برای امت به ارمغان آورده بود. خلیفه به همراه گروهی از مهاجر و انصار در مسجد بود. در میانه مسجد، چادری آویخته شد و زهرای مرضیه علیهاالسلام به ایراد خطبه پرداخت. ناله ای کرد که مجلس را لرزاند و خروش حاضران برخاست. سپس سکوت کرد تا مجلس آرام گیرد. آن گاه سخن گفت؛ سخنی حکیمانه، بلیغ، گله مند، ترساننده و آتشین^(۹).

فاطمه علیهاالسلام احساس و خرد و وجدان حاضران را به مجلس فراخواند تا حجت تمام گردد و عذری بر این که ما نمی دانستیم و تو و مقامت را شناختیم؛ باقی نماند و این عمل وی سبب شد تا کسی نتواند بگوید که تو زن بودی و ما را از تو خبری نبود. حضرت فاطمه علیهاالسلام «خطبه فدکیه» را برای استماع همه جویندگان حقیقت در تمام تاریخ ایراد نمود.

اسناد خطبه فدکیه

این خطبه در کتاب های معتبر شیعه و سنی ضبط شده است. برخی از مصادر این خطبه عبارتند از:

۱. بلاغات النساء، ابن طیفور احمد بن ابی طاهر مروزی (۲۰۴۲۸۰ ق)؛
۲. السقیفه و فدک، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (ت ۳۲۳)؛
۳. شرح الاخبار، قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی (ت ۳۶۳)؛
۴. المناقب، ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی «ابن مردویه» (ت ۴۱۱)؛
۵. الفائق، اسعد بن شقروه (قرن ۴)؛
۶. الشافی فی الامامة، ابوالقاسم علی بن الحسین موسوی «سید مرتضی علم الهدی» (۳۵۵۴۳۶)؛
۷. تلخیص الشافی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی «شیخ طوسی» (ت ۴۶۰)؛
۸. دلائل الامامة، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری «طبری صغیر» (قرن ۵ و ۶)؛
۹. الاحتجاج علی اهل الجاج، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (ح ۵۲۰)؛

۱۰. مقتل الحسين عليه السلام، ابوالمؤيد موفق بن احمد مكي «خطيب خوارزمي» (ت ۵۶۸)؛
۱۱. انثر الدر، ابوسعید آبی (۴۲۲)؛
۱۲. شرح نهج البلاغه، عزالدین عبدالحمید بن محمد مدائنی معتزلی «ابن ابی الحديد» (۵۶۸۶۵۶)؛
۱۳. كشف الغمّة، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (ت ۶۹۳)؛
۱۴. الطرائف، سید رضی الدین علی بن طاووس حلّی (۵۸۹۶۶۴)؛
۱۵. من لا یحضره الفقیه، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی «شیخ صدوق» (۳۱۱۳۸۱)؛
۱۶. علل الشرائع، «شیخ صدوق»؛
۱۷. الامالی، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی «شیخ مفید» (۳۸۸۴۱۳)؛
۱۸. الامالی، شیخ ابوجعفر طوسی (۴۶۰)؛
۱۹. تذکره الخواص، ابوالمظفر یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی «سبط بن الجوزی» (۵۸۱۶۵۴)؛
۲۰. مناقب آل ابی طالب، ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی «ابن شهر آشوب» (ت ۵۸۸)؛
۲۱. مصباح الانوار، هاشم بن محمد (قرن ۶ و ۷)؛
۲۲. الفائق، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی «جارالله زمخشری» (۴۶۷۵۳۸)؛
۲۳. غریب الحديث، ابومحمد عبدالله بن مسلم «ابن قتیبه دینوری» (۲۱۳۲۷۶)؛
۲۴. الاستغاثه فی بدع الثلاثه، علی بن احمد بن موسی (فرزند امام جواد علیه السلام) «ابوالقاسم کوفی» (ت ۳۵۲)؛
۲۵. تفسیر کنزالدقائق، محمد بن محمد رضا قمی «مشهدی» (قرن ۱۲)؛
۲۶. مرآة العقول، محمدباقر بن محمد تقی «علامه مجلسی» (۱۰۳۷۱۱۱۰)؛
۲۷. نفحات اللاهوت، شیخ علی بن الحسین «محقق کرکی» (۸۶۸۹۴۰)؛
۲۸. جلاء العیون، علامه مجلسی؛

۲۹. بحار الانوار، علامه مجلسی؛

۳۰. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (ت ۱۱۱۲)؛

۳۱. تفسیر برهان، هاشم بن سلیمان حسینی کتکانی «سیدهاشم بحرانی» (۱۱۰۷)؛

۳۲. معادن الحکمه، محمد بن مرتضی «ملاً محسن فیض کاشانی» (۱۰۹۱۱۰۰)؛

۳۳. تفسیر لاهیجی، بهاءالدین محمد شریف لاهیجی (۱۰۸۸)؛

۳۴. الدمعۃ الساکبۃ فی احوال العترۃ الطاهره، ملاً محمدباقر بهبهانی (ت ۱۲۰۵)؛

۳۵. کشکول شیخ بهائی، شیخ بهاءالدین محمد بن الحسین عاملی (۹۵۳۱۰۰۳)؛

۳۶. وصول الاختیار الی اصول الاخبار، حسین بن عبدالصمد العاملی (۹۸۴)؛

۳۷. الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف «علامه حلّی» (۷۳۶)؛

۳۸. الطبقات الکبیر، محمد بن سعد کاتب واقدی (۲۳۰)؛

۳۹. تاریخ المدينۃ المنوره، ابوزید عمر «ابن شبه النمیری» (۱۷۳۲۶۲)؛

۴۰. صحیح بخاری، ابوعبدالله بخاری (۲۵۶)؛

۴۱. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱)؛

۴۲. مسند احمد، احمد بن حنبل (۲۴۱)؛

۴۳. مسند فاطمۃ الزهرا، جلال الدین عبدالرحمن السيوطی (۹۱۱)؛

۴۴. تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (۷۴۸)؛

۴۵. عوالم العلوم و المعارف، شیخ عبدالله بحرانی (قرن ۱۱ و ۱۲)؛

۴۶. بصائر الدرجات، ابوالقاسم سعد بن عبدالله اشعری قمی (۳۰۰)؛

۴۷. مختصر بصائر الدرجات، محمد بن سلیمان (قرن ۸ و ۹)؛

۴۸. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (۲۷۹)؛

۴۹. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸)؛

۵۰. کتاب الشمائل، محمد بن عیسی بن سوره «ترمذی» (۲۷۹)؛

۵۱. الاختصاص، شیخ مفید (۴۱۳)؛

۵۲. الهداء، شیخ محمد بن حرّ العاملی (۱۱۰۴)؛

۵۳. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی (۹۷۳)؛

۵۴. الصوارم المحرقة، قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹)؛

۵۵. تاریخ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر «ابن کثیر» (۷۷۴)؛

۵۶. اهل البيت، توفیق ابوعلم؛

۵۷. اعلام النساء، عمر رضا کحّاله؛

۵۸. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳ و ۴)؛

۵۹. تفسیر عیّاشی، ابونصر محمد بن مسعود «عیّاشی» (قرن ۳)؛

۶۰. الغدير، عبدالحسین احمد امینی^(۱۰). (۱۳۵۲)

فهرست اجمالی محتوای خطبه

الف. حمد و ستایش الهی؛ این بخش مشتمل بر مباحث ذیل است: شهادت به وحدانیت حضرت حق، صفات باری، بحثی در رؤیت حضرت حق، امتناع وصف ذات باری تعالی، ناممکن بودن کیفیت خداوند، آفرینش اشیا و چگونگی آن، قدرت و مشیت الهی، بی نیازی خداوند از مخلوقات، سبب آفرینش، طاعت و معصیت خداوند.

ب. معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله که مشتمل بر مباحث ذیل می باشد: شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ، ایجاد و اختیار پیامبر پیش از خلقت، بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، اوضاع و احوال مردم در جاهلیت، رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ، اهداف رسالت، وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ، گذری بر زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، موقعیت مهاجران و انصار؛

ج. سعادت بشر در چیست؟ در این بخش، مباحث ذیل آمده اند: نشانه های مسلمانی، کتاب و عترت، قرآن و ویژگی های آن.

د. تبیین علل احکام الهی که شامل مباحث ذیل می باشد: احکام و فلسفه تشریع آن، اطاعت و پیروی از خداوند.

ه. معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان استوارکننده دین و ذکر فضیلت ایشان و معرفی شخصیت خودش با ذکر جمله معروف: «اعلموا انی فاطمه»؛

و. بیان سابقه اعراب و موقعیت عرب در عصر بعثت؛

ز. شکوه از مردم و بیان وضعیت اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ؛

ح. افشای سیاست جعل حدیث و مسئله ارث؛

ط. محاکمه شخصیت های ساکت و منحرف؛

ی. بی تفاوتی و انزوای مردم در سخن با انصار و بیان سرنوشت مسلمانان پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛

ک. هشدار به تشنگان قدرت؛

ل. اتمام حجت.

ویژگی های خطابه و انطباق آن بر خطبه فدکیه

«خطابه» عبارت است از: سخنی در برابر جمع برای برانگیختن آن ها و «فن خطابه» صناعتی است که آیین و روش توفیق در اقناع را می آموزد. مقصود از خطابه انفعال شنونده و پذیرش قلبی اوست. مقدمات خطابه عبارتند از: مشهورات، مقبولات و مظنونات. اگر گوینده به اقوال پیامبران و اولیای دین و بزرگان استشهدا جوید و لحن را با کلام متناسب گرداند سخنش بر دل نشیند. و اگر مهارت در فن داشته باشد دل ها را از جای برمی کند و شوری در حاضران برمی انگیزاند.

خواجه نصیرالدین طوسی در بیان تأثیر خطابه می گوید: «هیچ صناعتی از صناعات خمس در افاده تصدیق اقناعی به درجه خطابه نمی رسد؛ زیرا عقول عامه از ادراک قیاسات برهانی قاصر است، بلکه در جدل هم؛ چون جدل هم در تعلق به کلیات، جاری مجرای برهان است ... پس صناعتی که متکفل افادت اقناع در اذهان عموم است جز خطابه نبود^(۱۱)».

او خطابه را چنین تعریف می کند: «الخطابهُ صناعةٌ علمیهٌ یُمكنُ معها اقناعُ الجمهورِ فیما یُرادُ أنْ یُصدّقوا به بِقدرِ الامکانِ»؛^(۱۲) خطابه عبارتی است که اقناع جمهور مردم را در حد امکان به دنبال دارد؛ یعنی چون عامه مردم

ظرفیت درک برهان و جدل را ندارند چاره ای جز استفاده از خطابه نیست. «اقناع» یعنی: تصدیق غالب به چیزی با اعتقاد به این نکته که ممکن است عناد و خلاقی هم در آن باشد؛ یعنی دست یافتن به ظن غالب.

از جمله عواملی که موجب کمال تأثیر خطابه می شود، «استشهاد» و «تمثیل» و نقل داستان ها و حکایات است؛ زیرا تمثیل به طبع عوام نزدیک تر است از «قیاس»؛ زیرا قیاس به بیان لمّیت مقدمات محتاج است و به آن سبب علمی می نماید، ولی تمثیل از آن مستغنی است.

عامل دیگری که در تأثیر خطابه بسیار مؤثر است بیان آن در حضور جمع است. به تعبیر جامعه شناسان، در جمع وجدانی خاص حکم فرماست که همه حاضران را تحت تأثیر قرار می دهد. جوّ اجتماعی تأثیر سخن را چند برابر می کند.

شرط خطابه آن است که آنچه ایراد می شود به سمت فرض و غایتی معین جریان یابد و هر عبارتی در نظام کل خطابه، محلی خاص داشته باشد.

پیروان ادیان و مبلغان مذهبی و سیاست مداران به اقناع مردم نیازمندند؛ زیرا در این صورت است که می توانند اندیشه و رسالت خود را عملی سازند. اما عامّه مردم در برابر برهان کرنش نمی کنند؛ زیرا بیشتر تحت تأثیر عواطف و احساسات خود هستند. مردم غالباً سطحی می اندیشند و قوّه تشخیص دقیق حق از باطل را ندارند و فریب ظواهر فریبنده را می خورند. بنابراین، چون سخنی بر آن ها عرضه شود، یا تمام آن را می پذیرند و یا تمام آن را رد می کنند. شیوه های عقلی بر عواطف مردم حاکم نیست. از این رو، از روش خطابه بهره برداری می شود و از بیاناتی استفاده می گردد که در درجه فهم مردم باشد. در این فن، با مردم به اندازه عقل ایشان سخن گفته می شود. صناعت مناسب با این غرض تنها فن خطابه است. قوام معنای خطابه به آن است که مردم را اقناع کند.

وظیفه خطابه آن است که از عقیده دفاع نماید و افکار عمومی را روشن سازد و مردم را به کسب فضایل و کمالات راغب ساخته، از بدی ها و رذایل پرهیز دهد، عواطف و احساسات مردم را بشوراند و وجدان نهفته ایشان را بیدار کند. از این رو، خطابه یک ضرورت اجتماعی در زندگی عادی مردم است^(۱۳).

خطیب علاوه بر آنکه باید بر فن خطابه مسلط بوده و از طریق آموزش و تمرین آن را به دست آورده باشد، باید دارای استعداد فطری باشد؛ زیرا آموزش تنها راه برای شکوفا شدن این استعداد فطری است. این صناعت استعداد فردی را جهت می دهد و آنچه را برای کسب و شناخت راه های کسب ملکه خطابه لازم است، فراهم می سازد؛ زیرا خطابه موهبتی الهی برای شخص خطیب است. «وللخطابه منافع فی الامور المدنیّه أكثر من منفعة الجدل و البرهان فانها مؤثر فی النفوس تأثیرا ینفعل و یفعل بحسبه^(۱۴)». تأثیر خطابه در مسائل اجتماعی از جدل و برهان بیشتر است. «و ینتفع بها فی تقریر المصالح الجزئیة المدنیة و اصول کلیة کالعقائد الالهیة والقوانین العلمیة^(۱۵)». در بیان امور مربوط به معاش و مسائل مربوط به حکومت و در طرح عقاید دینی و قوانین عملی،

خطابه مفید است. بدین سان، از خطابه در دعوت به عقاید دینی و حتی مباحث اخلاقی و طبیعی بهره جسته می شود.

ویژگی های خطبه فدکیه

خطبه مزبور دارای آرایش های لفظی و معنوی بسیار و بخصوص صنعت «سجع» است و موهم این پندار گردیده که از حضرت فاطمه علیهاالسلام نیست؛ چرا که نثر مرسل است و به زبان دادخواهی و شکایت نمی باشد و حال آنکه در خطبه، تشبیه و استعاره و کنایه به کار رفته است. حضرت از تمام فنون سخنوری بهره جسته که کلام او نه کلامی بشری و در حد بازخواستن فدک، بلکه کلامی الهی درباره علم و معرفت و احیای اسلام و ارزش های آن برای تمام قرون و اعصار بوده، و مخاطبان حضرتش نه آن ها که در مسجد حاضر بوده اند، بلکه همه حق خواهان و حق طلبان تاریخند. پس باید که در اوج فصاحت و بلاغت بیان گردد؛ چرا که اینان ثقل قرآنند و حجت خدا بر مردم. به علاوه، این سنخ کلام در خاندان پیامبر علیهم السلام امری طبیعی بوده، از امیرالمؤمنین علیه السلام و زینب کبرا علیهاالسلام سجع های فراوانی نقل شده اند. پس این نکته نه تنها ایرادی بر سند خطبه نیست که میزانی بر وثاقت آن شمرده می شود.

بیانات حضرت به «خطبه» معروف گشته اند؛ از آن رو که درصدد اقناع مخاطبانی بیان شده که ظرفیت پذیرش برهان ندارند؛ نه از جهت گوینده، که ضعف ناشی از شنوندگان، گوینده را به استفاده از این ابزار به جای برهان وادار نموده است. حضرت به دلیل دیگری نیز از این روش سود جسته: حضرت درصدد بوده است با بر جای نهادن تأثیری شگرف، دین پدرش را احیا کند؛ همان گونه که حضرت امام حسین علیه السلام با اهدای خون خود، دین جدش را احیا نمود؛ زیرا هر مخاطب و هر عصری شیوه خاص خود را می طلبد. حضرت نیز به خاطر آنکه بیان اصول و احکام دین را مدّ نظر داشت، این روش را برگزید.

تجزیه و تحلیل خطبه فدکیه با رویکرد فنّ خطابه

خطابه از «عمود» و «اعوان» تشکیل می شود. «عمود» ماده قضیه است که حجت اقناعی از آن حاصل می شود. «حجت اقناعی» در اصطلاح، «تثبیت» خوانده می شود. قوام خطابه به عمود آن است که در اقناع، مورد اعتماد واقع می شود. «اعوان» افعال و اقوال و هیأت بیرون از عمود است که برای اقناع و آماده سازی شنوندگان برای پذیرش به کار می رود. عمود و اعوان دو جزء مقومّ خطابه اند.

اعوان بر دو قسم است: یا با صناعت و حیل است و یا به غیر صناعت و حیل. قسم نخست را «استدراجات» می نامند که خود بر سه قسم است: استدراجات بر حسب گوینده، استدراجات بر حسب گفته، استدراجات بر حسب شنونده. قسم دوم را «نصرت یا شهادت» نامند که بر دو دسته است: شهادت قولی و شهادت حالی.

پس در مجموع شش دسته می شود: ۱. عمود؛ ۲. استدراجات بر حسب گوینده؛ ۳. استدراجات بر حسب گفته؛ ۴. استدراجات بر حسب شنونده؛ ۵. شهادت قولی؛ ۶. شهادت حالی.

«عمود» از مزنومات و مقبولات و مشهورات و یا مجموعه ای از آن ها تشکیل می شود.

الف. استدراجات بر حسب گوینده

از جمله اموری که استعداد اقناع را فراهم می آورد، «استدراجات بر حسب گوینده» است. شناخت شخصیت خطیب از عمده عوامل اقناع است. از این رو، خطیب و یا دعوت کنندگان وی ایشان را برای مردم معرفی می کنند. هیأت ظاهری خطیب نیز از عوامل مؤثر است. از این رو، خطیب باید تجسم کامل گفته های خود باشد. باید در جای حزن و اندوه، حزن و غمناک، و در جای سرور و شادی، گشاده رو و بشاش باشد.

شواهدی از خطبه فدکیه: «أَيُّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَقُولُ عودا و بدوا، و لا أقولُ غلطا و لا أفعلُ ما أفعلُ شَطَطًا»؛^(۱۶) ای مردم! بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد است. در آخر، آنچه از اول گفته ام و در اول، آنچه در آخر خواهم گفت، بیان می دارم (حرف حق اول و آخر من این است). کلامی غلط و نابجا بر زبان نمی آورم و دور از حقیقت و یا در سبیل افراط در کلام، چیزی نمی گویم.

این بخش از خطبه بیانگر معرفی شخصیت خطیب است.

در این فراز خطبه، نکاتی به چشم می خورند:

۱. معرفی سمت رسالت و شخصیت پیامبر به شرط آنکه شناخته شود.
۲. اعلام اینکه سخن من از اول تا آخر یکی است و صددرصد درست و عاری از هرگونه خطا و زیاده روی است.
۳. اشاره به این نکته که فعل حضرت همچون قولش، عاری از هر نوع بیهودگی و عبث است. (اشاره به مقام عصمت فعلی که قول و فعل و تقریر معصومان علیهم السلام حجت است).
۴. استناد به آیه قرآن «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) حضرت برای معرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله به این آیه قرآن استشهاد می نماید که شدت محبت حضرت به مردم را می رساند.

حضرت در معرفی شخصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بیان نسبیتی که با ایشان دارد، می فرماید: «فان تُعزَّروه و تُعرفوه تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نَسَائِكُمْ وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَالِكُمْ وَ لَنِعَمَ الْمَعزَى إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»؛^(۱۷) اگر موقعیت او را از نظر نسب درک کنید و از او شناخت کامل داشته باشید، درمی یابید که او پدر من

است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عموی من است، نه برادر پسر عموی مردان شما. چه نیکو صفت است آنکه من با او نسبت دارم! درود و رحمت خدا بر او باد.

نکاتی که حضرت در این فراز بدان ها اشاره دارد عبارتند از:

۱. معرفی سمت رسالت و شخصیت پیامبر، به شرط آنکه شناخته شود؛ چرا که اطاعت فرع بر شناخت است.
۲. اشاره فاطمه زهرا علیها السلام به این نکته که پیامبر پدر من بوده و نه پدر زنان شما و پسرعمو و برادر همسر من بوده و نه هیچ یک از مردان شما. حضرت ابتدا به زنان اشاره می کند، سپس به مردان اشاره می نماید. شاید در این امر لطیفه ای باشد و آن بیدار کردن وجدان خفته زنان است که از عواطف بیشتری برخوردارند.
۳. انذار و ترساندن مردم با یادآوری روش تبلیغی رسول خدا صلی الله علیه و آله با این عبارت: «قَبْلَ الْرِسَالَةِ صَادَعًا بِالْإِذَارَةِ مَائِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، أَخَذًا بِأَكْطَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^(۱۸) پدرم رسالت خویش را در حالی به مردم رساند که قیام او به رسالت بر اساس انذار و ترسانیدن بود، از استعانت مشرکان روی برگرداند، با مشرکان جنگید و مردم را بر اساس موعظه حسنه و پند دعوت نمود.

ب. استدراجات بر حسب گفته

اگر آهنگ کلام خطیب متناسب با غرض او باشد با توجه به مقتضای حال، بر شنوندگان تأثیر می گذارد. از این رو، خطیب باید در مواقع لازم، صدای خود را کوتاه یا بلند کند، آن را در حلق بیچاند و یا با تأتی یا بریده بریده سخن گوید. صدا و بیان نیکو، قدرت بر تغییر صدا و بلند و کوتاه کردن آن در صورت نیاز، از مهم ترین ویژگی های خطیب موفق به شمار می آیند و این موهبتی است که بعضی از انسان ها بی آنکه کسب کرده باشند، از آن بهره مندند. اما تمرین و آموزش های مناسب می توانند آن را تقویت کنند. این امر با غریزه و تجربه به دست می آید و نه با تقلید و مانند آن.

ج. استدراجات بر حسب شنونده

در این مورد، خطیب می کوشد تا شنوندگان را با خود همراه سازد و عواطف آن ها را جلب کند؛ مانند ایجاد حس ترحم یا غضب و یا غیرت در مردم.

شواهدی از خطبه فدکیه: حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد می آید، برای مردم حرف می زند، برای حقانیت سخنش دلیل می آورد و از روش های گوناگون موعظه و پند کمک می گیرد تا هر آنکه نوری از ایمان در درونش روشن است هدایت شود و برای آنان که روی برمی گردانند حجت تمام شود. به راستی، علت این استنکاف چیست؟ آنان که از سخن حضرت متأثر شدند فریادی از عمق جان سر می دهند، اما به حق گردن نمی نهند. شاید به دلیل

آنکه به مقام وی دست نیافته اند و ظرف وجودشان از حق خالی است و آنچه می شنوند تنها به گوش هایشان می رسد و به جان هایشان راه نمی یابد؛ متأثر می شوند، اما تغییر روش نمی دهند؛ می شنوند، اما هدایت نمی شوند؛ زیرا ظرف وجودشان از دنیا و مطامع آن پر شده و دیگر ظرفیتی برای اجرای امر الهی باقی نمانده است.

حضرت که این حقیقت را به خوبی می داند از روشی دیگر بهره می جوید تا طالبان حق و حقیقت در امتداد تاریخ، ندای او را شنیده، دل خود را ظرف کلام حق قرار دهند. به همین دلیل، با مخالفان قهر می کند و از آن ها دوری می جوید و تا انتهای تاریخ بر قهر خود باقی می ماند.

د. شهادت قولی

این شهادت از اقسام نصرت اند که با حيله همراه نمی باشند و مقتضی اقناع هستند. این گونه شهادت از چند راه حاصل می شوند: توسط پیامبر و امام و حکیم و آنکه مردم به او اقتدا کنند، توسط ناظران و داورانی که گفته خطیب را تأیید کنند، و توسط سندهای معتبر و آثار تاریخی موثق.

ه. شهادت حالی

این ها نیز از اقسام نصرت اند که با حيله همراه نمی باشند که یا بر حسب گوینده اند و یا بر حسب قول و گفتار. «شهادت حالی بر حسب گوینده» به منظور ذکر فضایل نفسانی گوینده است؛ همچون راستی و امانت و دانشی که از وی زبانزد عام است و موجب بزرگداشت و خضوع مردم در برابرش می گردد. اگر سخن خطیب از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

اما «شهادت حالی بر حسب سخن» آن است که گوینده بر درستی قولش قسم بخورد و یا دیگران را به تحدی و مبارزه فراخواند.

و. ارکان خطابه

این ارکان عبارتند از: «مخاطب» یعنی: جمعیتی که خطابه برای آن ها ایراد می شود و یا حریف در بحث و گفت و گو؛ «حاکم» یعنی: کسی که به نفع یا زیان حریف حکم می کند؛ و «ناظر» یعنی شنوندگان که کارشان تقویت یا تضعیف خطیب است.

شواهدی از خطبه فدکیه: حریف بحث در این خطبه، خلیفه اول است. از این رو، حضرت او را مخاطب ساخته، می فرماید: «ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب افترای بزرگی بر خدا بسته ای! چه نسبتی به قرآن می دهی، ای ابوبکر! آیا با علم به حکم قرآن و دانستن احکام ارث، از روی عمد، کتاب خدا را پشت سر نهاده ای و عمل بدان را ترک نموده ای؟! مگر خداوند تبارک و تعالی در

قرآن مجید نمی فرماید: سلیمان از داود ارث برد، و در آنجا که حکایت یحیی پسر زکریّا را استشهاد می نماید، می فرماید: پروردگارا! ولّیّی که از من و از آل یعقوب میراث برد، به من مرحمت فرما. مگر نفرمود: خویشان رحمی بعضی بر بعضی تقدّم دارند؟ مگر نفرمود: خداوند به شما درباره اولادتان وصیت می کند که نصیب یک مرد دو برابر بهره یک زن است و پسر دو برابر دختر ارث می برد؟ مگر نفرمود: بر شما واجب است که هنگام مرگ، در مال خود برای پدر و مادر و خویشان به نیکی وصیت کنید، و این حکم بر حق و ثابت است بر آن ها که به آخرت یقین دارند؟»

موضوع خطابه نامحدود است»^(۱۹). عمود» و «اعوان» ارکان خطابه را تشکیل می دهند^(۲۰). منظور از «اعوان»، افعال و اقوال و اموری خارجی اند که یاری رسان اصل خطبه اند؛^(۲۱) مثلاً، ابراز احساسات. عمود نیز همان حجت اقناعی است؛ یعنی آنچه خطبه بر آن ایستاده و درصدد بیان آن است. مستمعان نیز بر سه دسته اند: مخاطب که وجودش ضروری است، و حکام و ناظران که وجودشان ضرورتی ندارد^(۲۲).

در خاتمه خطبه، حضرت رو به انصار کرد و فرمود: «ای یاوران اسلام و حافظان حدود احکام قرآن و پایگاه های دین! این چه سستی است که در حق من روا می دارید؟» در اینجا، انصار مخاطب حضرت قرار می گیرند و این به علت جایگاه ویژه انصار نزد رسول الله بود که فرمود: «به خدایی که جان پیامبر در دست اوست! اگر نه این بود که من از مکه به مدینه آمده ام، خود را یکی از انصار می دانستم. اگر همه مردم به راهی روند و انصار به راهی من با انصار خواهم بود. خدایا! انصار را بیامرز؛ پسران انصار با بیامرز»^(۲۳)....

آن گاه مهاجران و انصار را مخاطب ساخته، می فرماید: «ای مهاجران و انصار! این تغافل و سهل انگاری شما در ستمی که بر من رفته، برای چیست؟»

ز. اقسام خطابه

اقسام خطابه عبارتند از: «مناظرات» یعنی: آنچه بالفعل تحقق دارد که اگر خطیب فضیلت آن را بیان کند «مدح» است، و اگر مذمت آن را گوید «ذم» است. «مشاجرات» که با اموری مرتبطند که در گذشته تحقق یافته اند. در این صورت، اگر تأیید باشد خطابه «شکریه» است و در غیر این صورت، «شکوائیه». «مشاورات» که مربوط به امور آینده اند، از لحاظ سودمندی و یا ضرر این گونه امور. در اینجا، از بایدها و نبایدها بحث می شود؛ یعنی خطیب ترغیب و تشویق نسبت به بایدها و تحذیر و منع نسبت به نبایدها را مطرح می سازد.

شواهدی از خطبه فدکیه: حضرت به منظور غایت اصلی خطابه، که همان بیان حق است، از اعوانی بهره می جوید، خود را معرفی می کند و می فرماید: «این منم دختر محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول خدا، که بر یگانگی حق گواهی می دهم و اعتراف می کنم که پدر من، منتخب روزگار است و فرستاده پروردگار.» حضرت سپس به مقام دنیوی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، خدمات اسلام به اعراب جاهلیت را گوشزد می نماید تا آن ها

که حرمت مقام معنوی پیامبر را نداشته اند و ایشان را آنچنان که هست نشناخته اند، دست کم به حرمت پاسداشت خدمات پیامبر برای بهبود وضعیت دنیایشان، به اوامرش گردن نهند و از مذلت پرهیز نمایند، و حضرت علی علیه السلام را معرفی می کند و می فرماید: «پدرم برادرش، علی امیرالمؤمنین علیه السلام، را برای خاموش کردن آتش فتنه می فرستاد، و او تا حریف را بر زمین نمی انداخت و لهیب آتش را فرو نمی نشانید و سر دشمن را زیر پای نمی نهاد، از جنگ بر نمی گشت. شوهرم بود که آتش فتنه و فساد جنگ را به تیغ بی دریغ خود فرو می نشانید و در راه رضای خدای متعال، خود را به تعب و رنج می انداخت تا شما در امان باشید. او بود که برای رضای خدا و اطاعت امر پیغمبر، اهتمام تمام داشت و همیشه سایه صفت، پشت سر پیغمبر خدا بود و از همه بالاتر، مهم تر و والاتر بود.» سپس به دیگر ابعاد وجودی حضرت اشاره می نماید، حزن و غمش در ماتم پدر را عیان می سازد. مخاطبش خلیفه است و حاضران در مسجد، داور همه آن هایی هستند که در طول تاریخ خطبه را می شنوند و در آن تفکر می کنند، و حاکم خداست که بهترین داور است.

مدار خطابه نیز سه چیز است: «قول» و «مقول» له و «قائل» و «قول»^(۲۴). «قول» متن خطبه و محتوای عالی مستتر در آن است. «قائل» حضرتش که فرمود: «اعلموا انی فاطمه»؛ همو که از مقام عصمت برخوردار است و قول بیهوده و پراکنده ای از دهانش خارج نمی شود. «مقول» له» خدایی است که هر کس را به وظایفش مأمور ساخته است.

خطابه مبادی دارد که عبارتند از: «مشهورات ظاهری»، «مقبولات» و «مظنونات»^(۲۵). «آن حضرت علیهاالسلام از همه بهره جست، هرچند آنچه ایشان فرمود عین یقینیات است. اما اگر مخاطبان این انصاف را ندارند، دست کم به عنوان مظنونات می توانند به آن توجه کنند.

اقسام خطابه «مشاوری»، «منافری» و «مشاجری» است»^(۲۶). «مشاوری» در امری است که اذن یا منع را موجب شود، «منافری» مدح یا ذم را به دنبال دارد، و «مشاجری» متضمن شکر یا شکایت یا اعتذار است. «منافری» و «مشاجری» میان دو خصم منعقد می گردند. معلوم است که حضرت درصدد بیان نفرت و مشاجره با خصم بود و از ایشان مشورتی در باب امری نخواستند. حضرت مشاجره ای دارند که بیانگر شکایت ایشان از مردم زمان است: «اما شما، برای ما خاندان انتظار بلاها و فتنه ها داشتید، و منتظر اخبار وحشت انگیز و دهشت آمیز بودید. چون اعلام جنگی می شد، خود را کنار می کشیدید و پهلوی تهی می کردید، و در صحنه جنگ، به دشمن پشت می نمودید و فرار می کردید. چون پروردگار متعال، منزلت پیغمبران را برای پدرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برگزید و اختیار نمود و آرامگاه برگزیدگانش را برای او پسندید و انتخاب نمود، در سینه های شما خار نفاق ظاهر شد و جامه دین کهنه و بی اهمیت گردید، گم راهان به سخن درآمدند و گم نام های پست و زبون قدر و منزلت یافتند، مرکب جهالت را در میدان بطالت دوانیدند و سر شیطان در آنجا که فرو رفته بود سر به درآورد. شما همه او را اجابت کردید و چشم به دنیا و متاع و منصب و جاه و جلال آن دوختید، او هم به وسوس خود شما را برانگیخت، و چون سبکبار و تهی مغز یافت، علیه اهل دین و ایمان به خشم و غضب درآورد، تا آنجا که بر شتر غیر پا نهادید و در آبخورگاه دیگران وارد شدید».

حضرت سپس تصویری واقعی از آن ها را پیش رویشان به تماشا نهاد، به وضعیت کنونی شان توجه کرد و بار دیگر حاضران را مخاطب ساخت و فرمود: «مردم! هنوز از درگذشت رسول خدا زمانی نگذشته، هنوز کفن او تازه است، هنوز زخم دل ما التیام نیافته، هنوز جسد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاک نرفته، بهانه گرفتید که ما از فتنه ترسیدیم و شما خود در آن فتنه ای که به دست خود ایجاد کردید، افتادید و کافران در جهنم محیط گرفتارند».

در اینجا، باید احساس مردم را به مدد عقلشان آورد، باشد که موعظه شده، پند گیرند: «هیئات! چه دور است از شما تدبیر امور، شما چگونه می خواهید عهده دار امری شوید که از آن بی اطلاعید؟ شیطان شما را به کجا می کشاند؟

ای مردم! کتاب خدا در میان شماست، در هر امری حکمی نازل شده، احکام فروزان قرآن نشانه های آشکاری دارند، اوامر آن ظاهر، و نواهی آن روشنند. شما فرامین الهی را در امر و نهی پشت سر انداختید. ای مردم! شما پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله، اندکی درنگ نکردید و در کار خدا نیندیشیدید. شما با برافروختن آتش فتنه و فساد، بدعت ها نهادید و صدای شیطان گم راه کننده را اجابت نمودید و به پی روی آن، انوار دین را خاموش کردید و تزییع حق را شعار خود ساختید. شما هستید که سنت های پیغمبر را محو نمودید و در پس پرده، به مکر و حيله و تزویر، آثار و مآثر دین مبین را به این زودی فراموش ساختید و بدعت های عرب جاهلیت را از نو شایع نمودید. شما خوشحال هستید که کینه ای را که از پیغمبر صلی الله علیه و آله در دل داشتید درباره خانواده اش به کار بردید، در حالی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شما را از شقاوت به سعادت رسانید، و ما هم بر ضررها و فتنه های شما مانند کسی که با کارد و نیزه، پوست او را پاره کنند صبر می کنیم، تا در پیشگاه حق و عدالت پروردگار وارد شویم. ای مردم! چه کسی از خداوند بهتر و محکم تر قضاوت می کند، اما برای آنان که ایمان به آخرت دارند؟ آیا شما نمی دانید که روز پاداشی هست؟»

ح. انواع تألیف خطابه و اصطلاحات آن

در خطابه، بیشتر بر «قیاس» و «تمثیل» تکیه می شود، هرچند گاهی نیز «استقراء» به کار می رود البته لازم نیست که یقینی باشد، بلکه ظن غالب نیز کافی است. منتج نبودن در بعضی از موارد نیز منعی ندارد. استفاده از تمثیل و استقراء غیر جامع هم منعی ندارد. خطابه با توجه به تألیف صور آن اصطلاحاتی دارد:

۱. تثبیت: عبارت است از: هر گفتاری که در خطابه حجت واقع می شود و مفید تصدیق ظنی به خود مطلوب است.

شاهدی از خطبه فدکیه: حضرت فاطمه علیها السلام برای تثبیت مدّعیات مقدس خویش گاهی از حجت های یقینی و گاهی از جملاتی که به لحاظ منطقی مفید تصدیق ظنی است استفاده فرموده اند.

۲. ضمیر: هر قیاسی است که کبرای آن حذف شده باشد و چون در خطابه کبرا محذوف است یا به خاطر اختصار و یا به خاطر پوشیده ماندن کذب کبرا هر قیاسی را که در خطابه به کار رود، «ضمیر» خوانند؛ زیرا همواره یا غالبا کبرایش محذوف است.

۳. تفکیر: همان ضمیر است که به اعتبار اشمالش بر حد وسط، که محصول فکر و اندیشه است، «تفکیر» خوانده می شود.

۴. اعتبار: تثبیت اگر تمثیل باشد «اعتبار» خوانده می شود. گفته می شود: اعتبار این امر را تأیید می کند.

۵. برهان: هر اعتباری است که به سرعت نتیجه دهد. این «برهان» با برهان صناعات خمس متفاوت است و باید در آن دقت کرد.

۶. موضع: هر مقدمه ای است که می تواند جزئی از تثبیت واقع شود، خواه بالفعل مقدمه باشد و یا صلاحیت آن را داشته باشد. «موضع» در این صنعت، با موضع در مبحث جدل متفاوت است.

۷. تصدیق: مطلبی است که در ابتدای سخن به عنوان ابتدای بحث آورده می شود تا نوعی اشاره و دلالت بر غرض و مقصود خطیب باشد. «تصدیق» موجب آمادگی شنوندگان برای قبول می گردد.

۸. اقتصاص: قصه یا داستان کوتاهی است که برای فراهم ساختن زمینه تصدیق به مطلوب و شرح و توضیح آن آورده می شود؛ زیرا نزد عامه مردم، «قصه» از قوی ترین ادله به شمار می رود.

۹. خاتمه: خلاصه ای از مسائل بیان شده است، همراه با مطالبی که بر پایان بحث و وداع با شنوندگان دلالت دارند؛ مانند دعا و خداحافظی و نظایر آن.

شواهدی از خطبه فدکیه: حضرت در برهان خویش، به آیات «ارث» اشاره می کند. بنابر سه دلیل، ارث برای حضرت محرز است:

۱۱. آیاتی که دلالت بر میراث انبیا دارند؛

۱۲. آیات مربوط به ارث؛

۱۳. آیات مرتبط با وصایت.

«آیا شما گمان کردید من از پدرم بهره و نصیبی ندارم و از پدرم ارث نمی برم؟ آیا می گویید: بین من و پدرم خویشاوندی نیست؟! آیا خداوند برای شما آیه ای بدین گونه فرستاده که مرا از فرزندی پدر خارج کنید و از ارث

پدرم محروم سازید؟ یا آنکه می گویند: اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم از اهل یک ملت نیستیم که از این جهت، مرا از ارث پدر منع می کنید؟»

موارد استثنا از حکم دین به عنوان «موانع ارث» بیان شده اند. پس هر یک باید بررسی شوند تا معلوم گردد مطابق چه قاعده ای این امر واقع شده است. حضرت موارد را یک به یک مطرح ساخته، پاسخ آن ها را بیان می کند.

موجبات ارث سه چیز دانسته شده اند: «قربان»، «نکاح» و «ولاء» که در اصطلاح، «نسب و سبب» نامیده می شوند. قربان از نوع نسبی است^(۲۷). کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند سه دسته اند: دسته اول پدر و مادر و فرزندان میت هستند. در این خصوص، حضرت تنها وارث پیامبر می باشد. اگر وارث فقط یک نفر باشد همه مال میت به او می رسد. پس باید معلوم گردد که چرا حضرت را از حقیقت بازداشته اند.

منع ارث در مواردی تحقق پذیر است. مذاهب گوناگون مسلمانان اتفاق نظر دارند که موانع ارث عبارتند از: «اختلاف در دین»، «قتل مورث توسط وارث»^(۲۸) و «رق»؛ به این معنا که کافر از مسلمان ارث نمی برد، مرتد نیز از مسلمان ارث نمی برد، چه ارتداد فطری باشد و چه مَلّی^(۲۹). اهل ادیان مختلف از یکدیگر ارث نمی برند^(۳۰). غالی و منکر ضرورت دین هم شامل این حکم هستند^(۳۱). قاتل هم از مقتول ارث نمی برد، اگر قتل عمد باشد^(۳۲). «رق» هم به معنای بردگی است.

با این تفصیل، جای این سؤال است که کدام یک از این موانع درباره حضرت بوده که منجر به چنین حکمی شده است. روشن است که همه بهانه ها واهی بوده و حکم نادرستی صادر شده است و صدور این حکم منشأی نداشته، جز عدم وقوف به کتاب الهی و فرامین دینی. پس حضرت می فرماید: «آیا شما از پدرم و پسرعمّم علی علیه السلام به قرآن داناترید؟ آیا به آخرت عقیده ندارید؟»

مخاطبان حضرت علاوه بر اینکه علم به دین ندارند، عقیده به آخرت هم ندارند، وگرنه چنین حکم نمی کردند. پس آن ها نه به دین واقفند و نه به آخرت مؤمن. از این رو، حضرت می فرماید: «اگر این طور است، مرکب خلافت را بگیرید و تصاحب کنید تا در روز حشر، در پیشگاه خداوند دادخواهی کنم، و بدانید که محمد صلی الله علیه و آله دادخواه بزرگی است، و خداوند حاکم به حق. وعده من و شما در قیامت در پیشگاه دیوان محاسبات الهی است. در آن وقت، معلوم می شود چه کسی زیان کار است. آن روز ندامت سودی ندهد».

روز قیامت یوم الحق، یوم الحساب است. پس بهترین داوری به آن روز نهاده شده و خدا بهترین حاکم است^(۳۳). شاید گفته شود حالا تا قیامت فرصت بسیار است. پس اکنون هرچه می خواهیم بکنیم! آخرین موعظه حضرت بیان نزدیکی آن روز است: «فردا زمانی است که به زودی می رسد و خواهید دید عذاب خوارکننده بر چه کسی است و عذاب جاودانی چه کسی را فرامی گیرد.» «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا.» (احزاب: ۶۳)

حضرت در خاتمه خطبه می فرماید: «ای مردم! مانند آفتاب بر همه مشهود است که من یگانه دختر باقی مانده پیغمبر خدا هستم، و محمد صلی الله علیه و آله پدر من است. ای گروه مسلمانان! آیا سزاوار است جاه طلبان بر من غلبه نمایند و چیره شوند و حق مرا ببرند و شما از من حمایت نکنید، و بشنوید و ساکت بمانید؟ ای مردم! مانند آفتاب بر همه مشهود است که من یگانه دختر باقی مانده پیغمبر خدا هستم. ای مردم! آنچه گفتم به امید آنکه در شما تأثیر کند، نگفتم؛ زیرا می دانستم که کناره گرفتن شما از ما، با گوشت و پوست شما آمیخته است، و احساس کردم که مکر، دغل، فریب و وسوسه دل های شما را فرا گرفته، ولی چون دردها و الم ها در سینه ام جمع شده اند، خواستم وظیفه خود را انجام داده باشم که نگویید: نمی دانستیم، و ضمنا دل را از حزن و اندوه خالی کرده باشم. این آهی است از سینه پر درد من که دیگر طاقت تحمل آن را نداشتم و خواستم این اندوه را از دل بیرون افکنم و حجت را بر شما تمام کنم.

آیا پدرم محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، نفرمود: هر کس را در فرزندش باید احترام نمود؟ احترام به فرزند، احترام به پدر است. اما شما چه زود دین خدا و آیین انسانیت را تغییر دادید و فراموش نمودید، و بدعت ها پدید آوردید و آنچه پدرم درباره من سفارش کرده بود، بر خلاف رفتار نمودید.

آنچه از شما می خواهم بر آن قدرت دارید؛ شما می توانید از من حمایت کنید و احکام قرآن را زنده بدارید. شاید مردم عذرآورند که کاری از ما ساخته نیست، حکومت در دست دیگری است و ما چاره ای جز اطاعت نداریم.» (حضرت این عذر را روا نمی داند؛ زیرا مردم قدرت حمایت از حق و اجرای احکام الهی را دارند.)

آیا شما هم می گوئید: محمد صلی الله علیه و آله مرده است؟ آری، رحلت پیغمبر خدا مصیبتی بزرگ است که اثر آن در زمین، آسمان، کوه و دشت و صحرا و بیابان ظاهر و آشکار است.»

عذر دیگر مردم شاید این باشد که دیگر رسول خدا زنده نیست تا به فرمانش گردن نهیم. حضرت به این عذر نیز اشاره کرده، آن را مردود می شمارد؛ همان گونه که قرآن می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ.» (آل عمران: ۱۴۴)

پس طایفه های بزرگ «اوس» و «خزرج» را به نام مادرشان مخاطب ساخته، فرمود: «ای پسران قبیله ...! آیا سزاوار است که به ستم، ارث مرا ببرند؟ مرا از ارث پدرم محروم سازند و شما حاضر و ناظر باشید و دادخواهی مرا بشنوید و ساکت بمانید؟ همه شما مظلومیت مرا می دانید. شما همه صاحب افراد و اعداد و اسباب و ادوات جنگی و نیرو و قوت و سپر و سلاح هستید. من شما را به یاری در اجرای حکم قرآن می خوانم. اما می دانم شما مرا اجابت نمی کنید، و با آنکه ناله مرا می شنوید، به فریاد من نمی رسید.»

در خطابه، باید از وجوه مثبت مردم یاد کرد و از آن برای تقویت امر مطلوب بهره جست. از این رو، حضرت خطاب به مهاجران و انصار می فرماید: «در تاریخ، به شجاعت و دلاوری و مردانگی موصوف، و به نیکویی و صلاح معروفید.

شما اشراف و برگزیدگان مردمی مسلمان بودید که به فضیلت برگزیده شدید و به خوبی ها شهرت یافتید. شما را برای مقاتله با اعراب کافر انتخاب می نمودند، و شما گردنکشان روزگار را از پای درمی آورید، و هرگز از ما خاندان پیغمبر دوری نمی کردید و آنچه به شما امر می نمودیم فرمانبردار بودید تا چرخ های آسیای پربرکت اجتماع مسلمانان به حرکت درآمد و به گردش افتاد و نخوت و شرک و ذلت، و دروغ و تهمت و نفاق از بین رفت و آتش کفر و شرک خاموش شد، و دعوت بت پرستی و هرج و مرج نابود، و نظام دین محکم و استوار و پایدار گردید».

خطابه تزییناتی هم دارد؛ مانند آرایه های لفظی، ترتیب در کلام و بالا و پایین آوردن سخن؛^(۳۴) همان تزییناتی که در خطبه روشن بوده و گاهی موجب تردید در سند خطبه شده اند. عترت همسنگ قرآن است. پس کلام معصوم نیر برخوردار از بهترین و راست ترین آرایه های ادبی است، از غلو و دروغ بری و به زیبایی بلاغت مزین است، و اینچنین است خطبه فاطمیّه فدکیه.

خطبه حضرت حکایتی شیوا و بلیغ از تمام اصول و فروع دین است؛ تعلیمی از مبانی دین مبین اسلام برای مردمی که هنوز از پیامبر فاصله چندانی نگرفته اند، اما چه زود فراموش کردند که چه بودند و اکنون با عنایت خدا و پیامبر به چه خیری از دنیا و آخرت رسیده اند و بر سر میراث این پیامبر، کردند آنچه را کردند!

در میان همه عناوین، یک عنوان به مسئله «فدک» و «ارث» مربوط می شود، آن هم به عنوان بیان یک اصل و آن «ارث دختر از پدر» است؛ چه آنکه هنوز این مردم فراموش نکرده اند تا پیش از اسلام، دختران حق حیات هم نداشتند و با دست پدران خود، زنده به گور می شدند و امروز به یمن اسلام و عدالت الهی، از همه حقوق بهره مندند. پس دوباره می توان با بهانه ها و بدعت هایی حقوق آن ها را زیر پا گذاشت. پیداست که اگر با دختر پیامبرشان چنین رفتار کنند، حال دیگر زنان جامعه چگونه خواهد شد! اگر امروز با جعل حدیث و اسناد آن به پیامبر، با متن آیات قرآنی که بیانگر ارث بری فرزندان انبیای الهی اند معارضه نمایند، بعدها چه بر سر قرآن خواهند آورد! اینجاست که قرآن و عترت در کنار هم قرار می گیرند تا اسلام برای همه عصرها و نسل ها باقی بماند، و زهرا اولین حامی اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولین قربانی در راه احیای دین می گردد.

خطیب باید بکوشد تا چند مسئله را رعایت کند:

۱. پنهان کردن کبرا تا کلیت نداشتن آن معلوم نگردد؛

۲. پرهیز از آنکه سخنش منطقی و خشک و علمی و پیچیده باشد.

۳. پرهیز از طولانی شدن سخن؛

۴. شناخت انواع زیبایی ها و زشتی های اشیا؛

۵. آشنایی با موضوع بحث؛

۶. استفاده درست از الفاظ مناسب؛

۷. استفاده متعادل از استعاره و مجاز؛

۸. رعایت نظم و ترتیب در خطابه.

نتیجه آنکه بهترین ابزار منطقی «خطابه» است، به شرط آنکه خطیب دارای استعداد ذاتی در این کار باشد و اسلوب آن را به خوبی فراگیرد. غرض از خطابه تمرین تهذیب نفس و کسب ملکه «عدالت» است که مرکب است از: عفت و سخاوت و شجاعت و حکمت^(۳۵).

شواهدی از خطبه فدکیه: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از همه روش های خطابه و انذار بهره جست و به فرمان الهی عمل نمود که فرمود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) بر ایشان برهان آورد، پند و موعظه کرد و به بهترین وجه جدال نمود. اما دل ها را جایی برای انذار نمانده بود. پس حضرت سخن آخر خود را بیان می دارد و آن ها را از عاقبت سختی که به دست خود برای خویش رقم زده اند، خبر می دهد: «اکنون این شتر شیرده خلافت را بگیرید و ببرید، به ناحق غصب کنید و به آسودگی سوار شوید. اما بدانید که پای آن مجروح است و پشت وی زخم، و غبار و ننگ آن همیشه باقی است. این عمل غصب شما به غضب خداوند پیوسته است و این روش ناپسند شما به آتش روز جزا متصل. خداوند می داند آنچه را شما مرتکب می شوید و به زودی، ای ستم کاران! بازگشت خود را درمی یابید. غضب الهی و خواری در روز قیامت، به اضافه ننگ و خفت دنیوی نتیجه مخالفت با اوامر الهی است. ای مردم! من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک بیم داد، و می بینم عذابی سخت شما را استقبال می کند. هر چه دلتان بخواهد بکنید؛ ما نیز آنچه بر حق است، می کنیم. شما منتظر نتیجه عمل خود باشید، ما هم منتظر روز تشخیص حق از باطل، و سعید از شقی هستیم».

با توجه به تعریف خطابه «عبارتی که اقناع جمهور مردم را در حد امکان به دنبال دارد و علت استفاده از آن عدم ظرفیت عامه مردم از درک برهان و جدل است»^(۳۶). بیانات حضرت از این رو، به «خطبه» معروف گشته اند که درصدد اقناع مخاطبانی بیان شده اند که ظرفیت پذیرش برهان را ندارند؛ یعنی ضعف شنوندگان، ایشان را وادار نموده است تا به جای برهان، از خطابه استفاده نماید. علاوه بر اینکه به گفته عالمان علم منطق تأثیر خطابه در مسائل اجتماعی از جدل و برهان بیشتر است.

حضرت به دلیل دیگری هم از این روش سود جسته، و آن احتمال تأثیر است. ایشان درصدد بوده است تا بر مستمعان تأثیری شگرف بگذارد و وظیفه خود را در احیای دین اسلام اجرا نماید. بدین دلیل، از روش «خطابه» بهره جسته است؛ همان گونه که فرزندان گرامی اش، حضرت امام حسین علیه السلام، با اهدای خون، دین جد خویش را احیا نمود؛ زیرا برای مخاطبان شیوه های تبلیغی گوناگونی منظور شده اند. بنابراین، حضرت به منظور

غایت اصلی خطابه، که همان بیان حق است، از اعوانی بهره می جوید، خود را معرفی می کند و حزن و غمش را در ماتم پدر آشکار می سازد. مخاطبش خلیفه است و حاضران در مسجد. داور همه آن هایی که در طول تاریخ خطبه را می شنوند و در آن تفکر می کنند، و حاکم خداست که بهترین حکمفرماست. «و هو أحکم الحاکمین». متن خطبه و محتوای عالی مستتر در آن، قائل آن که فرمود «اعلموا أنّی فاطمة» و مقولّ له در اینجا یعنی خدایی که همه را به انجام وظایف مأمور ساخته است و مدار خطبه فدکیه را تشکیل می دهند. بهره جستن حضرت از مبادی خطابه که استفاده از آرایه های لازم در خطابه که به آن اشاره شد از جمله ویژگی های خطابی حضرت در خطبه مورد نظر می باشد و این چنین است این خطبه، بر زبان برترین بانوی جهان، بهترین مضامین در قالب خطابه ای به نام فدکیه.

۱. دکترای عرفان اسلامی و استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

۲. ک. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷ / محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۲۲۸ / ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۴. ک. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ص ۵۸۲.

۵. ک. به: همان، ص ۵۸۶ / ابن عبد ربّه، عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲.

۶. نهج البلاغه، نامه ۴۵ (به عثمان بن حنیف).

۷. ک. محمد نقی نقوی، سوگنامه فدک، ص ۱۹۰.

۸. علی بن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹ / علاءالدین متقی، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۸ / محمد بن احمد ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۲۲۸.

۹. ابوالحسن بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۷۳۸.

۱۰. به نقل از: محمد روحانی علی آبادی، سیری در مصادر و اسناد خطبه حضرت فاطمه علیها السلام، و نیز ر. ک. سیدجعفر شهیدی، زندگی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۱۲۴.

۱۱. ک. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، تهران، ۱۳۶۴، دانشگاه، چ ۴، ص ۵۳۰.

۱۲. همان / ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، الجوهر النضید، ص ۲۷۶.

۱۳. حسن بن یوسف حلّی، الجوهر النضید، ص ۲۷۶.

۱۴. همان، ص ۲۷۷.

۱۵. همان.

۱۶. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۰.

۱۷. همان.

۱۸. همان.

۱۹. حسن بن یوسف حلّی، پیشین، ص ۲۷۸.

۲۰. همان.

۲۱. همان.

۲۲. همان، ص ۲۷۹.

۲۳. سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۶۹۷.

۲۴. همان، ص ۲۷۹.

۲۵. همان، ص ۲۸۰.

۲۶. همان، ص ۲۸۴.

۲۷. ک. محمدجواد مغنیه، الفقه علی مذاهب الخمسه، ص ۴۹۸.

۲۸. همان، ص ۴۹۹.

۲۹. همان، ص ۵۰۰.

۳۰. همان، ص ۵۰۱.

۳۱. همان، ص ۵۰۱۵۰۲.

۳۲. همان، ص ۵۰۴۵۰۵.

۳۳. ر. ک. بقره: ۱۱۳ / آل عمران: ۱۰۶ / نساء: ۷۸ / انعام: ۱۲ / اعراف: ۵۷ / رعد: ۲ / نحل: ۳۸ / اسراء: ۷۹ / كهف: ۹۹ / مریم: ۳۶.

۳۴. همان، ص ۲۹۶.

۳۵. ر. ک. خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین / محمد مفتح، روش اندیشه / محمد رضا مظفر، المنطق / محمد خوانساری، منطق صوری / علی شیروانی، آشنایی با علم منطق.

۳۶. ر. ک. خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، ص ۵۳۰ / ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، الجوهر النضید، ص ۲۷۶.